



2 اپریل 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش چہلم)

چرا شاه امان الله و شاه عنایت الله از مقام سلطنت استعفی دادند؟

این سؤال را میتوان به سادگی از متن استعفی نامه هردو پادشاه جواب گفت، چنانکه شاه امان الله به صراحت اعتراف کرد که: «هرگز نمی خواهم که از باعث مخالفت من اهالی دچار تکلیف و تباهی گردند و خیرمملکت مقتضی همین است که باید به رضا و رغبت خود دست از کار و خدمت این ملت بکشم، زیرا تمام خونریزی و انقلاباتی که در مملکت ظهور کرده اگر از سبب برخلافی با من میباشد، از امر سلطنت بروفق فحواي این ورقه مستعفی شده و حقوق سلطنت افغانستان را به برادر بزرگ خود سردار عنایت الله خان وا می گذارم.»

سلطنت شاه عنایت الله فقط سه روز دوام کرد و او طی یک نامه عنوانی حبیب الله کلکانی نوشت: «من هیچ وقت هیچ اراده و ذوق پادشاهی را نداشتم، مگر ارباب حل و عقد مرکز برداشتن این بار را بمن اصرار و تکلیف نمودند و سعادت و ملت و اعتلای اسلام را در آن نشان دادند. من هم از نقطه نظر اصرار آنان قبول کردم. اما اکنون که می بینم مسئله به قتل مسلمین می انجامد، از آن صرف نظر نموده خود را از امارت افغانستان خلع نمودم و به تبع دیگر جماعه مسلمین که بشما بیعت کرده اند، [البته با شرایطی که در مبحث قبلی تذکر رفته است - کاظم] من هم بیعت کردم.»

اما در عقب دلایل فوق فشارهای دیگر وجود داشت که هردو شاه آنرا با عبارات خود بیان کردند: "نمیخواهم از باعث مخالفت من اهالی دچار تکلیف و تباهی گردند [شاه امان الله]" و "اما اکنون که می بینم مسئله به قتل مسلمین می انجامد [شاه عنایت الله]" که در هردو متن جلوگیری از تباهی و قتل مسلمین اندیشه اصلی استعفی را بیان میدارد. اینکه چرا تباهی و قتل مسلمین، سؤالیست که لودویک آدامک به شرح ذیل به آن جواب میگوید: «امان الله شاه در ارگ با 5 هزار نفر مختلط پیاده نظام به سختی در محاصره بود و حداقل برای یک سال دوام محاصره او پیش بینی میشد، در حالیکه خزینه و گنجینه افغانی به سه ربع یک میلیون پوند سترلنگ تقلیل یافته بود، مگر ذخایز مهمات حربی زیاد در دست او بود. حبیب الله با قوه 16 هزار مرد جنگی (این تعداد مبالغه آمیز به نظر میرسد) جمیع نقاط ستراتیژیکی را اشغال کرده و بر ارگ حاکمیت داشت و نزدیک بود میدان طیاره را هم بگیرد. تفنگ ها زیاد بود، مگر کارتوس قلت داشت. یک قدرت قبایلی که به هیچ یک از طرفین بیعت نکرده بود، نزدیک حرکت کردن و تهاجم بر شهر بوده نیت داشت تا شهر را تاراج کنند و سلاحهای عساکر را با جنگ تن به تن بدست آورند». با این حال دوام سلطنت شاه واقعاً باعث تباهی اهالی میگردد و شاه امان الله خواست از اینکار جلوگیری کند و از سلطنت استعفی کرد.

آدامک در ادامه می نویسد: «حبیب الله هزار دانه زینه و ریسمان های قوی ساخت و تفنگش را به فاصله 50 یارد از دروازه ارگ بلند گرفت. بعد از آن 24 ساعت انتظار کشید، در حالیکه عنایت الله را تهدید میکرد و التیماتوم میداد که زنده و سلامت تسلیم شود و وعده کرد که در آن صورت حیات او را می بخشد. راه دیگر آن بود که یک حمله قوی با داشتن زینه ها به جانب ارگ صورت گیرد و یکی

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولۍ

از دروازه ها از بیخ و بن کنده شود. برای انجام این کار باید آماده قربانی دادن 7 هزار نفر می بود و در نتیجه دارائی و خزانه دولت بدون شک به تاراج میرفت. قتل عام عساکر از هر دو طرف و انقلاق جبهه خانه ها و ویرانی شهر و سفارتخانه های که واقع شهر بود، به استثنای سفارت برتانیا به وقوع می پیوست. این همه تصورات و اندیشه ها از مقاومت عنایت الله شاه کاست و اراده او را سست و ضعیف ساخت و نتوانست این همه خسارات را تحمل کند. (آداملک: "روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست"، ترجمه: محمد فاضل صاحبزاده، ... صفحه 207)

با شرح مختصر فوق واضح میشود که دو شاه مذکور به نیت خیر ملت و جلوگیری از قتل و قتل مردم و نیز با آگاهی از اینکه در عقب این همه رویدادها دست قوی دیگر برای حمایت از حبیب الله بسیار فعال است، از سلطنت استعفی دادند. متأسفانه بعضی ها به شمول چند مؤرخ کلمه "شاه مخلوع" را در مورد شاه امان الله به تکرار بکار می برند و نیز او را شاه "فراری" می خوانند که این دو کلمه با دقت به معنی اصلی آن با واقعیت صدق نمیکند، زیرا شاه موصوف رسماً با تقدیم استعفی نامه از سلطنت به نفع برادر خود صرف نظر کرد، نه اینکه مخفیانه راه گریز را در پیش گرفته باشد و یا اینکه از سلطنت خلع شده باشد، از نظر لغوی "مخلوع" بر شخصیکه از کار توسط دیگران خلع یا معزول شده باشد، اطلاق میگردد. به این اساس شاه امان الله نه فرار کرده و نه خلع شده است، لذا بهتر است او را به نام "شاه مستعفی" یاد کرد، چنانچه او بعداً در قندهار به صراحت دلیل ترک وطن و رفتن به خارج کشور را طی آخرین بیانیه خود که در حضور جم غفیری از مردم قندهار ایراد کرد، ابراز داشت که بعداً متن کامل آن به حیث یک سند مهم تاریخی تقدیم میگردد. (راجع به معنی لغوی "مخلوع" دیده شود- فرهنگ فارسی شش جلدی داکتر محمد معین، جلد 3، تهران، 1371، صفحه 3950).

نقش انگلیسها در سقوط دوره امانی:

در مورد ارزیابی نقاط مثبت و منفی سلطنت ده ساله شاه امان الله غازی باید گفت: بدون شک با آنکه عمر این دوره کوتاه بود، ولی تأثیرات طولانی از خود بجا گذاشت که متأسفانه کشور با گذشت تقریباً یک قرن هنوز هم نتوانسته از چند خم و پیچ این بزرگ راه بطور موفقانه بگذرد، گاهی به پیش و گاهی هم سخت به عقب کشیده شده است. در این راستا یکی از مسائلی که همیشه پیرامون آن بحث های جالب و داغ و نظریات متفاوت بخصوص در سالهای اخیر ابراز گردیده، همانا علل و انگیزه های سقوط این دوره است که هر محقق آنرا از یک زاویه خاص بررسی کرده است، بعضی آنرا در جریانات داخلی خلاصه کرده و علل سقوط را در ضعف نظامی دولت، در خیانت اراکین دولت، در تهدید منافع سران قبایل و رهبران و علمای دینی و در طبیعت عجول و تجددگرای شاه جستجو نموده اند و اما برخی دیگر جریانات داخلی فوق الذکر را ناشی از عوامل بیرونی و رقابت دوهمسایه بزرگ دانسته اند، خاصتاً انگلیسها که روی منافع سیاسی و منطقی خود عمداً و بر طبق یک پلان منظم قدم بقدم جهت سرنگونی رژیم امانی تلاش کردند.

دلیل عمده اقدامات عیان و نهان انگلیسها علیه شاه امان الله از همان روزهای اول سلطنت او ریشه میگیرد که با اعلام استقلال افغانستان و بعد با فشارهای وارده در جنگ سوم افغان و انگلیس ضربه محکم بر حیثیت سیاسی شان در منطقه و حتی جهان وارد شد. افغانستان با اینکار به حیث اولین کشور استعمار شکن در شرق به دنیا معرفی گردید که شاه قهرمان این معرکه بود. انگلیسها از همان روزهای اول در صدد انتقام بودند تا رژیم امانی را هرچه زودتر سرنگون کنند و قدرت سرکوبگر خود را به کشورهای تحت استعمار خود نشان دهند. از قیام خوست و اعزام عبدالکریم تا قیام شینوار و اغتشاش

حبيب الله کلکانی همه جز توطئه های پيهم بودند که ریشه های عميق آنرا به وضاحت ميتوان در ماورای سرحد جستجو کرد، طوریکه همه این ریشه ها فقط از یک منبع یعنی انگلیسها آب میخوردند. ما دیدیم که انگلیسها چگونه سران قبایلی، روحانیون مذهبی و علمای دینی را به اشکال مختلف علیه اصلاحات دولت بسیج کردند و چگونه تبلیغات زهر آگین را براه انداختند و مردم ساده دل را مغز شویی نمودند و به قیام واداشتند.

انگلیسها با ملاحظه دو دلیل مهم سیاسی دوام رژیم امانی را تحمل نداشتند: یکی گسترش فعالیت های آزادی خواهانه در هند و خطر قیام قبایل سرحدی بر علیه آنها و دیگر حمایت سیاسی شوروی از رژیم امانی و خطر فعالیت های تخریبی آنها بر ضد منافع سیاسی انگلیس در هند. همچنان عامل دیگر پایان دادن به سیاست استفاده از رقابت دو قدرت بزرگ (انگلیس و شوروی) بود که شاه امان الله برای منافع افغانستان از آن استفاده میکرد و این روش انگلیس ها را ناراحت ساخته بود.

بعضی از محققان به این نظر اند که هیچ سندی مبنی بر دخالت انگلیسها در فراهم سازی زمینه ها و دست داشتن آنها در تحریکات مردم علیه رژیم امانی در دست نیست. در این ارتباط باید خاطر نشان ساخت که انگلیسها مثل هر کشور استعماری در همچو مواقع جداً محتاط بودند که هیچ مدرک و سندی را مبنی بر دخالت خویش در زمینه بدست ندهند تا موجودیت سند، موجب قیام مردم علیه آنها نگردد و نیز زمینه بی اعتماد شدن شخص یا اشخاص مورد نظرشان را نزد مردم عوام بار نیاورد، لذا فقدان سند معنی عدم مداخله را نمیدهد.

اینکه در قیام خوست و شورش ملای لنگ در سال 1303 (1924) حکومت افغانستان بعداً دخالت انگلیسها را تردید کرد، دلیل آن واضح بود که حکومت نمی خواست بعد از سرکوبی قیام، مناسبات سیاسی خود را با انگلیسها تحت الشعاع آن قضیه قرار دهد، زیرا پالیسی رژیم امانی در آنوقت داشتن روابط حسنه و عاری از تنشج با انگلیسها بود. هرگاه بزعم بعضی ها مداخله انگلیسها در اغتشاش خوست رد شود، این سؤال پیدا می شود که عبدالکریم چگونه به افغانستان آمد، از کدام منبع مصارف فراوان قیام را تدارک کرد و بعد از شکست هنگامیکه او به هند برگشت، چرا انگلیس ها به تقاضای حکومت افغانستان از استرداد او غرض محاکمه به بهانه عدم رویه بالمثل خود داری کردند؟

به هر حال اگر از قیام خوست و نقش انگلیسها در آن بگذریم و توجه را به رویدادهای سال 1307 (1928) و حتی قبل از آن وقتی شاه و ملکه در سفر اروپا بودند، معطوف داریم، نشانه های واضح نقش انگلیسها در تحریکات و زمینه سازیهای بعدی که منجر به سقوط رژیم امانی گردید، به چشم میخورد که در اینجا برای روشن شدن حقایق زیر پرده و بعضاً علنی به ذکر بعضی مطالب مهم در زمینه با استناد مأخذ متعدد و معتبر پرداخته میشود:

1 - در کتاب "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟" که نویسنده آن با نام مستعار "سیدال یوسفزی" و اما نویسنده اصلی آن سیدقاسم رشتیا - مورخ و مامور عالیرتبه دوران سلطنت محمد ظاهر شاه میباشد، درباره پلانهای انگلیس در سقوط سلطنت امانی شرحی مبسوط و درخور توجه ارائه شده است که قسمت های مهم آنرا ذیلا اقتباس میدارم:

«به شهادت اسناد موثق و شواهد معتبر که امروز در دست است، پلان برهم زدن سلطنت امان الله خان و ناکام ساختن نقشه های او دو سال پیشتر از اجرای آن از طرف قوای استعمار به همکاری مرتجعین داخلی طرح ریزی شده بود. این مفکوره وقتی در دوایر سیاسی حکومت هند برتانوی نضح گرفت که امان الله خان جزئیات سفر اروپایی خود را اعلان نمود. تشویش دوایر استعماری انگلیس از این جهت

بود که امان الله خان درین مسافرت دیدار از روسیه شوروی و ترکیه را هم شامل ساخته بود. بانهم متخصصین امور افغانستان در دهلی و لندن امیدوار بودند که در جریان سفر خصوصاً در موقع عبور از هند و سپس در لندن، امان الله خان را از رفتن به آن دو کشور که هر دو مخالف سیاست انگلیس و هر دو دارای رژیم های انقلابی ضد استعماری بودند، منصرف سازند و برای همین مقصد بود که ترتیبات شاندراری را برای پذیرایی او در انگلستان که تا آنوقت در مورد هیچیک از شاهان شرقی سابقه نداشت، در نظر گرفتند و پیشنهادات جالبی را در قسمت کمک اقتصادی و مواصلاتی بشمول تمدیدخط آهن بین پشاور و کابل و حتی تهیه لوازم حربی ترتیب نمودند. در عین زمان بقسمی که شیوه کشور های استعماری است، دریکزمان ترتیبات برهم زدن سلطنت او را هم بذریعه گماشتگان خود روی دست گرفته بودند تا اگر امان الله خان به دام سیاست آنها نیفتاده مرام های استقلال کشور خود را مثل گذشته تعقیب نماید، وقت را از دست ندهند. همانست که برای شیخ محبوب علی که بنام "سکرتر شرقی" در سفارت برتانیه در کابل متصدی امور استخباراتی بود و بموجب اسناد رسمی حکومت هند، ماهانه شش هزار کلدار که در آن عصر مبلغ قابل ملاحظه بشمار میرفت، صرف برای جمع آوری اطلاعات به اختیار او گذاشته شده بود، هدایت داده شد تا با عناصر ارتجاعی و مخالفان امان الله خان در تماس شده همکاری آنها را برای عملیات آینده تأمین نماید. قونسول های انگلیس در جلال آباد و قندهار نیز تحت اثر شیخ محبوب علی برای همین مقصد اجرای وظیفه می نمودند، اما وظیفه جهانگیر خان قونسل جلال آباد مهمتر و حساس تر بود، چنانچه در دوران اغتشاش رول های مهمی را ایفاء نمود که در کتاب "بالها برفراز کابل" به شرح و تفصیل ذکر شده است.»

نویسنده کتاب مذکور در ادامه می نگارد: «برطبق مندرجات راپور های رسمی دولت برتانیه سند شماره (اف 51) مربوط سال 1928 از افغانهای مستعد کسانی که برای آماده ساختن زمینه عملیات آینده در نظر گرفته شده بودند، یکی شاه محمود خان حاکم اعلی سمت مشرقی، و دیگر سردار محمد عثمان خان نائب الحکومه سابق قندهار و سومی غوث الدین ولد جانداد خان مشهور و چارمی سردار فیض محمد خان وزیر معارف بود که همه با همان روحانی بزرگ [نورالمشایخ] که در این قوت در دیره اسمعیل خان بسر می برد، ارتباط داشتند.»

«ولی آنچه موجب تصمیم قطعی حکومت انگلیس برای آغاز عملیات علیه امان الله خان گردید، انکار امان الله خان از قبول پیشنهاد آن دولت برای صرف نظر کردن از مسافرت به روسیه شوروی بود که انگلیسها برای قانع ساختن او خبر های جعلی را مبنی بر ناآرامی و بی امنی افغانستان توسط مطبوعات خود نشر و نیز همفریز که در این مسافرت بحیث مهماندار شامل بود، سعی کرد تا اطرافیان شاه از قبیل سردار شیر احمد خان زکریا رئیس شورا را زیر تأثیر آورده به واسطه آنها نقطه سفر امان الله خان را تغییر بدهند، ولی باوجود مساعی این اشخاص، امان الله خان از عزم خود صرف نظر نکرد و پروگرام مسافرت به قسمیکه ترتیب شده بود، ادامه یافت. از این وقت و مخصوصاً بعد از دیدار امان الله خان از ماسکو و پذیرایی بسیار صمیمانه او از طرف زعمای مردم اتحاد شوروی و بالخاصه توافق راجع به عقد معاهده ترانزیت و تأسیس خط هوایی بین تاشکند و کابل بود که مأمورین امور دولت انگلیس تصمیم خود را برای عملی کردن پلانی که سال قبل برای برچیدن بساط سلطنت امان الله خان در نظر گرفته بودند، اتخاذ و به مأمورین مربوطه حکومت هند برتانیوی صلاحیت تعقیب و تطبیق آنرا صادر نمودند.»

موضوع مهم دیگر به ارتباط دست داشتن انگلیسها در سقوط سلطنت امانی را مؤلف کتاب فوق الذکر چنین بیان میدارد: «در افغانستان ظاهراً آرامی و امنیت کامل بقرار بود و محمودلی خان بحیث وکیل

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لولئ

امور سلطنت را بدست داشت، اما اطلاعات استخباریه از جریانات خفیه در سرحدات شرقی و جنوبی حکایت میکرد. یکی از این اطلاعات درباره موجودیت عده ای از دزدان مشهوری بود در علاقه سرحد که هرکدام سوابق رهنزی و غارت را در دوایر پولیس و امنیت دارا بودند و بین پشاور و پاره چنار رفت و آمد میکردند و به اعمال دزدی و داره ماری در داخل افغانستان می پرداختند و بر علاوه یک سلسله تبلیغات مسموم کننده بگوش میرسید و حتی عکس هایی که شاه و ملکه را در محافل تشریفاتی پایتخت های اروپا به لباس اروپائی نشان میداد، به تعداد کثیر در هر گوشه مملکت توسط دست های مخفی توزیع میگردد... که اکثر این عکس ها از روی جلد شماره فوق العاده مجله مصور لندن بنام "Illustrate London News" کاپی شده و توسط آنهائیکه تحت تأثیر روحانی موصوف حین بازگشت شان از هند به افغانستان وارد و توزیع میگردد.»

در این ارتباط محمولی خان بناریخ 21 جنوری 1928 "بی جی گولد" شارژدافیر سفارت برتانیه در کابل را به وزارت خارجه احضار نمود و با او صحبت کرد و گفت: «یک تعداد اشخاص بدسابقه و جنایت کار که در افغانستان مرتکب دزدی، رهنزی و قتل و غار شده و به خاک های تحت اداره شما فرار کرده اند، اگر بما تسلیم داده شوند، البته بهتر است و الا اگر در آنجا میباشند، باید تحت الحفظ قرار گیرند... همچنان او لستی را به شارژدافیر مذکور تسلیم نمود که در آن نام حبیب الله مشهور به بچه سقاو، سیدحسین چهاریکاری و اعظم میدانی و یک عده دیگر درج بود...».

علاوتاً در راپور میجرسکات - پولیتکل ایجنت بلوچستان ذکر شده است: «روحانی مذکور [مقصد از حضرت نورالمشایخ است] به تاریخ 28 جون 1928 [از دیره اسمعیل خان] به لاهور انتقال داده میشود و بعد در اثر مراجعه ثانی حکومت افغانستان به جنوب هند منتقل میگردد». در مورد دزدان مذکور راپور رسمی مشعر است که حبیب الله و محمد اعظم از ماه جنوری باین طرف در پشاور محبوس میباشند که مدت حبس شان سه سال تعیین شده بود. اما سه ماه بعد از این در ماه اسد 1307 حبیب الله کلکانی در پغمان دیده شده و به اعتراف خودش حینیکه در پغمان گردش میکرد، چندبار امان الله خان را دیده که با چند نفر مشغول توپ بازی بود، دلش به جوانی او سوخته و گرنه در همان وقت به یک دغ تفنگ او را می گشت.

نویسنده کتاب "نادرخان چگونه به سلطنت رسید؟" می نگارد: «باین قرار می بینیم که نه تنها حبیب الله کلکانی که بقرار اطلاقیه رسمی دولت برتانیه باید در این وقت به سپری نمودن ایام حبس قانونی خود در محبس پشاور بسر می برد، در تابستان 1307 که مصادف به بازگشت امان الله خان از سفر اروپا بود، آزاد در افغانستان مشغول گشت و گذار بوده، بلکه در جوار پایتخت به پیشه دیرینه خود که عبارت از دهشت افگنی و آدم کشی باشد، اشتغال داشته است و ازین وقت به بعد تا موقع حمله به کابل او را بطور دایم در کوهدامن و کوهستان در راس یک دسته دزدان مشغول رهنزی و چور و چپاول قافله ها و قریه های می بینیم.»

نویسنده کتاب در ادامه به یک نکته بس مهم دیگر اشاره میکند و می افزاید: «صحنه آرائی برای بازی کردن درام اصلی از روی سناریویی که در سال قبل طرح شده بود، از هر حیث تکمیل شده و بازیگران هریک به جاهای خود قرار گرفته بودند. اکنون آنچه لازم بود گماشتن یک کارگردان ماهر و آزموده بود تا عملیات این همه صحنه های مختلف را مرتبط و هم آهنگ ساخته و انسجام عمل را بین آنها برای رسیدن به هدف نهایی تأمین نماید.» نویسنده علاوه میکند که: «برای انجام این وظیفه مشکل و حساس، شخصی انتخاب گردید که ده سال پیشتر امتحان بزرگی را در یک صحنه دیگر که عبارت از

شبه جزیره عربستان باشد، با موفقیت جالب توجهی گذشتانده و اینک با تجارب اندوخته و شهرت جهانی برای بعهده گرفتن این نقش مهم از هر حیث آماده و مناسب دیده می شد. این شخص "کلونل لارنس" مشهور بود.... چون او در شق تاریخ و زبان شناسی تخصص و نبوغ خاصی داشت، در ظرف یکسال توانست تمام معلومات ضروری را اخذ و جذب نماید و قراریکه در کتاب "بالها بر فراز افغانستان" اثر مارشال فضایی انگلیس "رونالد چپمن" ذکر است، درست در موقعی که امان الله خان برای سفر اروپایی خود از خاک هند عبور میکرد یعنی در ماه دسمبر 1928 لارنس بنام "ایرمن شا" به غرض شروع عملیات به سرحد رسید و وظیفه او باز هم به حیث میخانیک طیاره در میدان هوایی "میرانشاه" در وزیرستان و نامش همان نام مستعار "ایرمن شا" بود و حومت برتانیه و هند با کمال دقت سعی داشتند کسی از محل اقامت و هویت اصلی او آگاهی حاصل نکند... اما او در حاشیه سرحد بلکه تا داخل افغانستان به گردش و مطالعه اراضی و ملاقات با شخصیت های مورد نظر اقدام میکرد تا اینکه امان الله خان از دوره سه قاره پی هشت ماه خود به افغانستان بازگشت و مقامات انگلیسی عملیات را اعلام نمودند... ناگفته نماند که معاون اصلی کلونل لارنس درین عملیات یا بهتر گفته شود همکار درجه اول او "سر فرانسیس همفریز" وزیر مختار برتانیه در کابل انتخاب شده بود... و اکنون آنها "ماستر پلان را به اشتراک و همکاری نزدیک همدیگر عملی میکردند، با این فرق که عملیات لارنس تماماً پوشیده و زیرزمینی بود، در حالیکه رول همفریز قسماً خفیه و قسماً نظر به اقتضای وظیفه علنی بوده است.» (برای شرح مزید دیده شود - سیدال یوسفزی (سیدقاسم رشتیا): "نادرچگونه به پادشاهی رسید؟"، چاپ دوم اسد 1381، کابل، از صفحه 13 تا 23)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ